

کتاب مشروطه ایرانی تالیف دکتر ماشاءالله آجودانی که به تازگی در ایران منتشر شده است، ابتدا با عنوان مشروطه ایرانی و پیش‌زمینه‌های نظریه ولایت فقیه سال ۱۹۹۷ در لندن توسط انتشارات «فصل کتاب» منتشر شد. نگارنده روز ۲۴ جولای ۲۰۰۲ کتاب را که مؤلف محترم لطف فرموده ارسال داشتند ملاحظه کردم و با ولع زیادی بخشهایی از آن را خواندم. همان موقع نکتم چند نکته‌ای را نوشتم و در جلسه‌ای که با مؤلف در «مدرسه مطالعات شرق و آفریقا» دانشگاه لندن داشتیم آنها را در میان گذاشتم. انتشار این کتاب در ایران باعث شد این یادداشت را بدون تغییر و دستکاری به مجله وزین کتاب ماه علوم اجتماعی بفرستم. گفتنی است که نگارنده نسخه چاپ ایران را هنوز ندیده‌ام و براساس نسخه چاپ لندن این گزارش را می‌نویسم؛ اگرچه در گفت‌وگویی که با آقای آجودانی داشتم ایشان با خشنودی بسیار و در عین حال ناپاوری بسیار اظهار داشتند که هیچ عبارت و کلمه از کتاب

حذف یا تغییر داده نشده است. بنابراین جز شکل ظاهری، تفاوت دیگری بین نسخه لندن و نسخه تهران وجود ندارد.

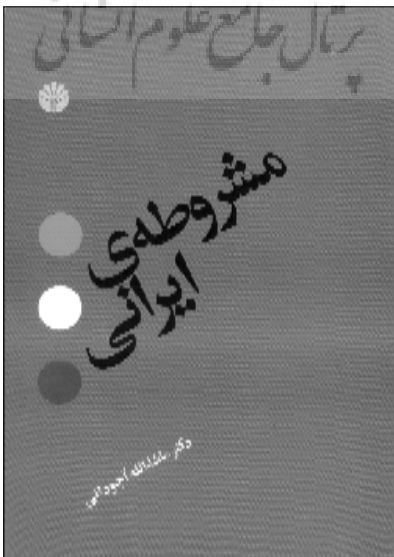
مشروطه ایرانی دارای نوزده بخش و ۵۶۰ صفحه است. در پیشگفتار هشت صفحه‌ای، مؤلف محترم فرضیات یا پیش‌فرضهای روش‌شناختی و نظری خود را به سادگی و روشنی بیان می‌کند. بخشهای دیگر شرح داستان ظهور نظریه ولایت فقیه در بین روشنفکران و عالمان عصر قاجار است. به اعتقاد مؤلف نظریه ولایت فقیه از ملا احمد نراقی شروع و توسط علمای دیگر بسط یافته است. ظهور این نظریه در یک زمینه تاریخی و سیاسی و فرهنگی ویژه‌ای است که آقای آجودانی این زمینه‌ها را بسیار دقیق موشکافی کرده و نشان داده‌اند.

تسلط مؤلف به منابع و مآخذ تاریخ ایران عصر مشروطه و جسارت او برای ارائه تجزیه و تحلیل‌های خواندنی و دقیق از مهم‌ترین امتیازات کتاب است. تحلیل گفتمانی و تجزیه و «تحلیل زمینه‌ای» (Contextualization) از

امتیازات روش‌شناختی دیگر کتاب است. آقای آجودانی از به کار بردن نقل‌قولهای طولانی و مستندسازیهای بیپه‌وده اجتناب کرده‌اند و از توصیف ساده نیز بسیار فراتر رفته‌اند. از این رو می‌توان گفت نگاهی جامعه‌شناسانه و تحلیلی به تاریخ مشروطیت دارند.

کتاب ۵۶۰ صفحه‌ای آقای آجودانی حکایت چندین هزار برگ تاریخ فکر و تحول ایران است و جز با خواندن دقیق آن و آشنایی کامل با تاریخ مشروطیت و تاریخ معاصر ایران نمی‌توان به بررسی آن پرداخت. من نیز در این یادداشت کوتاه تنها به یکی از ابعاد این کتاب که در ارتباط با مباحث انسان‌شناسی ایران است می‌پردازم. امیدوارم پایم را خیلی از گلیم فکری و حرفه‌ای‌ام درازتر نکنم! یکی از مدعیات مشروطه ایرانی این است که روشنفکران ایرانی در عصر مشروطه دچار نوعی «سوءفهم» از مفاهیم آزادی، مشروطیت، پارلمان، مدنیت، دموکراسی، قانون، دولت ملی و... بودند. به اعتقاد مؤلف از آنجا که ما تجربه چنان مفاهیمی را نداشتیم، نمی‌توانستیم «زبان

## آیا مدرنیته در ایران به بن بست رسیده است؟



○ مشروطه ایرانی  
○ ماشاءالله آجودانی  
○ اختران  
○ ۱۳۸۲، ۵۰۰۰ نسخه، ۵۶۰ صفحه،  
○ ۴۲۰۰ تومان

○ نعمت‌الله فاضلی  
دکترای انسان‌شناسی از دانشگاه لندن

لااقل از دیدگاه انسان‌شناسی

معقول‌ترین روش

برای دستیابی

به مدرنیته روشی است که

تمام مؤلفه‌های فرهنگ

از جمله دین را در نظر بگیرد



مطالعات تجربی

ارنست گلنر انسان‌شناس

بلندآوازه انگلیسی

در کتاب جوامع مسلمان (۱۹۸۱)

شرح روشنی

از سازگاری اسلام با تجدد

ارائه می‌کند

که در ایران فرآیند «ترجمه فرهنگی» در عصر قاجار از طریق آموزش و پرورش بسط یافته است. (۲) اینکه روشنفکران ایرانی درصدد ارائه «قرائت اسلامی» یا مذهبی از مفاهیم مدرنیته برآمدند نشانگر وقوف و آگاهی آنان از قوانین جامعه‌شناختی جامعه ایران است، نه اینکه خود را فریب داده‌اند یا برای فریب دیگران از اسلام و زبان مذهب استفاده کرده‌اند. ایران جامعه‌ای مذهبی بوده و همچنان هست. ساندرامک‌کی در کتاب اخیر خود ایرانی‌ها: ایران، اسلام و روح یک ملت (۱۹۹۸) استدلال می‌کند که تاریخ ایران نشان می‌دهد که «فرهنگ و دین در ایران همزاد و همراه بوده‌اند و سرشت جامعه ایران لاجرم مذهبی است.» بنابراین تلاش روشنفکران ایرانی برای ارائه قرائت دینی مدرنیته را باید نشان خودآگاهی تاریخی آنان به سرشت فرهنگ و تاریخ و جامعه دانست، نه انحراف یا تقلیل یا سوءفهم مدرنیته در چارچوب مذهب. البته می‌توان درباره میزان موفقیت یا ناکامی آنها قضاوت کرد ولی از نظر تئوریک چنین تلاشی الزاماً محکوم به شکست نیست. لااقل از دیدگاه انسان‌شناسی معقول‌ترین روش برای دستیابی به مدرنیته روشی است که تمام مؤلفه‌های

ایرانی همین پیش فرض است. (۱) آنچه مؤلف «تقلیل» نامیده‌اند، فهمهای ایرانی یا بومی شده از مفاهیم عصر مدرن است. فرآیند «بومی‌سازی» مدرنیته امری جهانی و اجتناب‌ناپذیر است. نمی‌توان انتظار داشت که ایرانیان تجدد را آن‌گونه فهم کنند که در اروپا تحقق یافته است زیرا ایرانیان ایرانی‌اند و مفاهیم را ناگزیر از «صافیهای فرهنگی و تاریخی» خودشان عبور می‌دهند. یکی از فرایندهای مدرنیته، ترجمه فرهنگی است که برخی از فرایندهای مدرن شدن از مجاری این فرآیند تحقق می‌یابد، اگرچه نباید تمام فرآیند مدرن شدن را به نوعی ترجمه فرهنگی فروکاست. ما در فرآیند مدرنیته با یک جریان «ترجمه فرهنگی» مواجهیم که طی آن به برگردان زبان مدرنیته به زبان بومی می‌پردازیم. در ترجمه فرهنگی هرگز مفاهیم عیناً ترجمه نمی‌شوند بلکه مفاهیم و معانی «انتخاب»، «بازسازی» و «تفسیر» می‌شوند. در آمریکای لاتین، آفریقا و ژاپن و تمام کشورهای دیگر نیز چنین فرایندی اتفاق افتاده است. خانم پروفیسور مونیکا رینگر در کتابی که در ۲۰۰۱ با نام آموزش، مذهب و گفت‌وگو اصلاح فرهنگی در ایران عصر قاجار منتشر کرده است نشان می‌دهد

و ذهنیت» آن را خلق کنیم. در نتیجه در فرآیند «مدرنیته ایرانی»، که او آن را «مشروطه ایرانی» می‌نامد، ما به تقلیل مفاهیم و دستاوردهای مدرنیته یا تجدد پرداختیم. مهم‌ترین تلاش روشنفکران ایرانی مذهبی و غیرمذهبی در مشروطیت ارائه قرائت اسلامی از تجدد بود. اما از آنجا که روح و منطق تجدد، عرفی و دنیوی است و با روح قدسی و متافیزیکی دینی ناسازگار است روشنفکران ایرانی در نوعی پارادوکس و تناقض درونی دین و تجدد گرفتار شدند و به جای ارائه فهمی تازه از تجدد صرفاً به تقلیل مفاهیم بنیادی تجدد به برخی آموزه‌های دینی اکتفا کردند. به عقیده مؤلف، روشنفکران ایرانی از طرح پرسشهای تازه و بنیادی ناتوان بودند و اینان راه سهل و ساده تقلیل تجدد به چند آموزه دینی و وطنی را دنبال کردند. درباره این «پیش فرض» چند نکته انتقادی وجود دارد که شرح آن نیازمند بررسیهای طولانی‌تر است. این یادداشت صرفاً به طرح چند نکته کوتاه درباره این فرضیه اختصاص دارد. بدون تردید پیش فرضها و مباحث دیگر کتاب مستلزم بررسیهای جامع‌تر است. اما به اعتقاد نگارنده اساس تفکر آشکار و نهفته مشروطه

## ما در فرآیند مدرنیته با یک جریان «ترجمه فرهنگی» مواجهیم که طی آن به برگردان زبان مدرنیته به زبان بومی می‌پردازیم

### اینکه روشنفکران ایرانی درصدد ارائه «قرائت اسلامی» یا مذهبی از مفاهیم مدرنیته برآمدند نشانگر وقوف و آگاهی آنان از قوانین جامعه‌شناختی جامعه ایران است، نه اینکه خود را فریب داده‌اند یا برای فریب دیگران از اسلام و زبان مذهب استفاده کرده‌اند

فرهنگ از جمله دین را در نظر بگیرد. نگاهی به تاریخ دو سده اخیر نشان می‌دهد که «قرائت‌های قطبی شده» که در آن یا اسلام یا ملیت یا مدرنیته مطرح می‌شوند نمی‌توانند و تاریخ صد سال اخیر نشان داده است که نتوانسته‌اند راه به جایی ببرند. ما ناگزیریم از طریق قرائتی مدرن از ملیت و مذهب راه تجدد در ایران را بگشاییم.

۳) بررسی آقای آجودانی نشان می‌دهد که روشنفکران ایرانی در دوره مشروطه پی به این نکته برده بودند که اسلام مستعد نوعی قرائت مدرن است. از این رو تلاش کرده‌اند که این استعداد را شکوفا سازند. این تلاشی است که تا دهه اخیر این امر ظهور آشکارتر و موثرتری داشته است. اینکه امروزه در حوزه‌ها و مدرسه‌های دینی «علوم انسانی» و «علوم اجتماعی» تدریس می‌کنند و به نحو گسترده‌ای نظریه‌ها و مفاهیم مدرن وارد «گفتمان‌های دین‌پژوهی» شده است، و این واقعیت که حتی «بنیادگرایان دینی ایرانی» نیز درصدد ارائه تلقی مردم‌سالارانه از حاکمیت افتاده‌اند و بی‌پروا و با غرور خود را مدافع جامعه «مردم‌سالار» هرچند با قید دینی، می‌بینند و مثال‌های بسیار دیگر نشان از تغییر زبان و گفتمان مذهبی به نفع نوعی تجدد دارد و پیشرفت‌های نسبی موجود همچنین بیانگر این واقعیت است که می‌توان اسلامی منطبق بر زبان تجدد بنا ساخت. اگرچه همین واقعیتها نشان‌دهنده آن است که موانع زیادی هنوز در راه است و فرآیند مدرنیته فرایندی تدریجی الحصول است. علاوه

بر واقعیت‌های تاریخی و اجتماعی موجود ایران، محققان زیادی از جمله ماکس وبر، بریان ترنر و ارنست گلنر در بررسی‌های خود نشان داده‌اند اسلام مستعد توسعه و مدرن شدن است. به خصوص مطالعات تجربی ارنست گلنر انسان‌شناس بلندآوازه انگلیسی در کتاب جوامع مسلمان (۱۹۸۱) شرح روشنی از سازگاری اسلام با تجدد ارائه می‌کند.

۴) امروز فاصله زیادی میان «قرائت ایرانی» از اسلام و «قرائت‌های غیرایرانی» آن وجود دارد. در حال حاضر قرائت سنتی و بنیادگرایانه در حال تضعیف شدن است. این تحول نتیجه بنیان‌های قوی قرائت‌های مدرن از اسلام در ایران است که از دوره مشروطیت آغاز شد. در غیر این صورت با توجه به این واقعیت که انقلاب اسلامی در مراحل نخست خود چالش و تعارض جدی با دنیای غرب را دامن می‌زد ما اکنون می‌بایست کانون سنت‌گرایانه‌ترین قرائت‌ها از اسلام می‌بودیم. به یمن یک تاریخ پرفراز و نشیب و طولانی روشنفکری دینی و تلاش روشنفکران تجددخواه ایرانی می‌بینیم که اکنون مدرنیته اسلامی پایگاه مستحکم‌تری در ایران نسبت به جوامع اسلامی عرب دارد. بنابراین نمی‌توانیم مهر باطل بر تمام نتایج تلاش روشنفکران عصر مشروطه بزنیم. ایران در چند دهه اخیر مسیر تحول و تکامل به سوی نوعی مدرنیته ایرانی با تکیه بر تلفیق ملیت و تشیع را می‌پیماید و نوعی «خودآگاهی تاریخی انتقادی» نسبت به تمام مؤلفه‌ها و لایه‌های فرهنگ ایران در ذهن و ضمیر ایرانیان

شکل گرفته است. این «خودآگاهی تاریخی انتقادی» محصول یک قرن تلاش روشنفکرانه و یک قرن آزمون و خطاهای ماست. آقای آجودانی پیامدها و دستاوردهای جریان روشنفکری در ایران را در پرتو تحولات کنونی جامعه ما - که به نوعی امتداد و استمرار تحولات عصر مشروطه است - ندیده‌اند.

۵) اگر آنچنان که آقای آجودانی نشان داده‌اند تلاش برای تطبیق اسلام با دموکراسی تناقض درونی دارد زیرا یکی بر بنیاد «عقل عرفی» است و دیگری بر «بنیاد متافیزیکی» یا «امر قدسی»، پس ایرانیان دو راه بیشتر ندارند یا تجدد یا اسلام، آیا چنین نتیجه‌گیری درست است؟ این نتیجه غیرمستقیمی است که به روشنی مشروطه ایرانی ارائه می‌کند. اگر فهم من درست باشد باید گفت فهم مؤلف مشروطه ایرانی از ماهیت مدرنیته و تاریخ ایران قابل نقد است. این نگاه ضمن آنکه بسیار نومیدکننده است، بیش از حد «بدبینانه» و «غیرواقع‌بینانه» است. انسانها همواره قادر به خلق و ابداع روشهایی برای بهبود زندگی خود در چارچوب «نقد» و «بازآفرینی» سنتی که در آن می‌زیند بوده‌اند. نمی‌توان تنها راه تجدد را «نسخ سنت و تاریخ» دانست. تاریخ اگرچه دیگر مرجع (refrence) و منبع (resource) ما از نظر تجربه و دانش فرهنگی است، ما نمی‌توانیم «منبع فرهنگی» خود را نفی کنیم یا به دور بریزیم. آنتونی کوئن در برساختن نمادین اجتماع (۱۹۸۹) توضیح داده است که جوامع مدرن، گذشته را نسخ یا نفی نکرده‌اند، بلکه گذشته و سنت را «میراث» و «منبع» ثروت‌آفرین و انرژی‌زای خود کرده‌اند، اگرچه ستایشگر سنت نیستند.

۶) و بالاخره اینکه مشروطه ایرانی این پرسش را دوباره در ذهن ایرانی زنده می‌کند که تجدد چیست و ما برای رسیدن برای آن چه بیراهه‌هایی را پیموده‌ایم، اما این پرسش که راه کدام است یا «راه درست تجدد در ایران» حداقل از نظر مؤلف کتاب کدام است بدون جواب می‌ماند.

#### منابع:

- Cohen, Anthony P. (1989) The Symbolic of Community. London and New York: Rutledge. Construction  
Gellner, Ernest (1981) Muslim Society. Cambridge: Cambridge University Press.  
Mackey, Sandra (1996) The Iranians: Persia, Islam and the Soul of a Nation. New York: Dutton